



«پیش‌عامیانه»

هر امر واقع و هر رویدادی در دوره‌ای تاریخی فقط بر حسب معنا و محتوا توضیح دادنی است. و معنای نوبه خود همیشه به معنای دیگری راجع می‌شود. از این رو مفهوم وحدت و همبستگی متقابل در یک دوره همیشه زیر نهاد تعبیر و توضیح آن دوره است و از سویی این سیستم بهم وابسته معناها هم در تمام اجزای خود وهم در کلیت خود از دوره‌ای تا دوره‌ی دیگر تفاوت و تغییر می‌پذیرد. (۲) و اما اگر خواسته باشیم تعریفی از حکمت عامیانه بدست دهیم نیازمند آنیم که سیر تکوینی آنرا دنبال کنیم. بدین مفهوم که از چه زمانی نقطه آنها بسته شده و چه ضرورتی منجر به پیدایش این پدیده شده است. اما در یک جمله میتوان گفت ضرب‌المثل عبارت است از تبسور اندیشه و جهان بینی و نماد تجربه‌ای یک طبقه در دوره‌ای مشخص در کلامی موجز. در اینجا لازم به یادآوری است که منظور از طبقه همانا «جمع کثیری از مردم است که از حیث اقتصادی پایگاهی مشابه دارند... و اعضای آن در تولید اجتماعی مقام همانندی دارند و از ثروت اجتماعی سهم کمابیش برابری می‌برند. بدیهی است که اعضای طبقه، به سبب تجانس کلی خود، دارای آرمانهای مشابهی هستند و موافق این آرمانها، با وحدتی کافی برای بهبود عمومی طبقه خود می‌کوشند.» (۳)

باری طبقات اجتماع در معاش روزمره و در پروسه عمل و در تضاد با دیگر طبقات به نوعی وحدت عمل میرسد که این وحدت عمل خواه ناخواه در جو فکر آنها موثر می‌افتد. و لاجرم آحاد یک طبقه از اجتماع باندگیری‌ها و وابستگیهای فکری و عملی مشابه در تماس

حکمت عامیانه یکی از ابعاد گسترده و پائین روان اجتماعی است و با ایدئولوژی که شاخه اصلی و اکتیف شعور اجتماعی را تشکیل می‌دهد رابطه‌ای ضروری و دیالکتیکی دارد. «اگر چه بفرنجی ساخت روان اجتماعی و روابط دیالکتیکی آن از طرفی با زیر بنا (اقتصاد اجتماعی) و از طرف دیگر با روبنا (ایدئولوژی) تعیین حدود آنرا در هر لحظه معین دشوار می‌کند» (۱) مع الوصف آگاهی برپروسه هر یک از این سه پدیده در پرتوشناخت نسبت به دو پدیده دیگر عملی غیر ممکن بنظر نمی‌آید. و بنظر به اینکه در فرهنگ مشرق زمین و خصوصا زبان پارسی با ذخیره سرشاری از حکمت عامیانه که تحت عناوین ضرب‌المثل و امثال و حکم و پند و اندرز جلوه می‌کند روبرو هستیم و از سویی در تمام طول تاریخ دیده شده است که این عناصر بعنوان مقبولات و حتی مشهورات در منطق ارسطویی مورد استفاده قرار گرفته، از این روی می‌کوشیم در این مجمل سیر حرکت خود بخودی حکمت عامیانه تا ایدئولوژی را دنبال کنیم.

ذکر این نکته ضرور بنظر می‌رسد که کوششهایی که تا بحال پیرامون موضوع مورد بحث انجام گرفته است محدود به جمع‌آوری تدوین ضرب‌المثلها بدون در نظر گرفتن موقعیت تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی و فرهنگی آنها بوده است. حال آنکه اگر امثال و حکم هر قوم و ملتی در چهارچوب به زمانی و مکانی مورد بررسی قرار نگیرد فاقد هر گونه ارزش است. و بی شابهت به موزه‌ای نخواهد بود که اشیاء گم گشته هويت را بدور هم جمع کرده‌ایم. و بقول «امور انسانی را نمی‌توان از راه جداسازی عناصر و اجزایشان از یکدیگر فهمید.

هستند. اگر چه جلوه این پدیده‌های انضمامی در جملاتی ناهمگون جلوه می‌کند، اما خاستگاه اجتماعی این حملات و لامحاله مفهوم بنیادی آنها یکی است. گرچه بقول معروف از هر زبان که می‌شنوی نامکرر است. بدیگر سخن ضرب‌المثل در این برش دارای محتوای نهایی اما شکل متغیر است. و اما مرحله بعد که شامل پذیرش شکل نهایی می‌شود اگر چه ممکن است با مرحله جنینی خود فاصله زمانی نسبتاً دور داشته باشد و باحتی از نسلی به نسل دیگر موکول شود، اما از نظر نهادهای اجتماعی که علت وجودی ضرب‌المثل است همگونی کامل دارد. یافتن شکل نهایی همانند محتوای آن از بطن طبقه حاصل می‌شود. و فردی یا افرادی خاص این شکل نهایی را ارائه نمی‌دهند، بلکه از بین اشکال مختلفی که برای این محتوای نهایی توسط تمام افراد طبقه پدید شده به‌طور خودبخودی به داوری توده گذاشته می‌شود و مناسب‌ترین آنها انتخاب می‌گردد. و تمام این مراحل بطور پسیف و ناخودآگاه انجام می‌گیرد. و از همین روی است که بوجود آورندگان این آثار ناشناخته مانده‌اند. و اگر گاه گاهی دیده می‌شود که ضرب‌المثلی در کلام شاعر و یا نویسنده‌ای برای اولین بار دیده می‌شود، باید در نظر داشت که در واقع او ناقل است نه خالق آن. و بالا اقل می‌توان این قول را پذیرفت که شیفتگی نسبت به مردم و روایات آنان در اذهان هنرمندان وحدتی تقریباً عرفانی به مردم ارزانی کرده است. (۴) باری ضرب‌المثل در این مرحله علی‌رغم شکل و محتوای ایستوانه‌ای کاربرد طبقاتی دارد و بویابی خود را محفوظ داشته است. و در خدمت ایدئولوژی طبقه فعال و سازنده اجتماع قرار می‌گیرد.

اما نظر به اینکه بنیادهای اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود و از سویی ضرب‌المثل که به شکل و محتوای نهایی دست یافته که بر مبنای نظام پیشین اجتماعی بوده است از تحول بار می‌آیند، دیر یارود در عمل و نظر تضادی آشکار می‌شود. یعنی در عین حال که جنبه بویابی خود را حفظ می‌کند ایدئولوژی دچار درنگ می‌شود. و بصورت مطلق و جزمیت در خدمت آن طبقه از اجتماع فرار می‌گیرد که به وضع ساق دلخوش‌ترند. یعنی در دست طبقه بهره‌کش و به‌زبان طبقه بهره‌ده. اگر مسیر ضرب‌المثل‌ها را به دو دوره مثبت و منفی تقسیم کنیم تقریباً می‌شود گفت تا این مرحله دوره مثبت است و از این دوره به بعد مرحله منفی آن شروع می‌شود. و هر چه فاصله زمانی بین تکوین و کاربرد ضرب‌المثل طولانی‌تر می‌شود تضاد بین تئوری و عمل نیز آشکار تر می‌گردد. و به همان نسبت بیشتر می‌تواند در خدمت ایدئولوژی ارتجاع قرار گیرد. و این گفته فیشر در اینجا صادق دارد که اشکال هنری به‌مجرد بی‌گرفتن، مورد آزمون واقع شدن منتقل گردیدن و به مفهوم کامل کلمه ضمانت اجرا یافتن خصیصه فوق‌العاده محافظه کارانه کسب می‌کنند. (۵) بویژه هنگامیکه ضرب‌المثل هارنگ و بوی اعتقادی و مذهبی بخود می‌گیرد که خود مزید بر علت است زیرا اتوماتیک‌مان و بدون هیچ تبلیغی در کنار مایسل اعتقادی به کار خود ادامه می‌دهد. ما محتا می‌توان گفت اگر ضرب‌المثلی برای مدتی مدید در طول تاریخ به حیات خود ادامه دهد و کاربرد اجتماعی داشته باشد دال بر بویابی ضرب‌المثل نیست بلکه بعکس نشانه ایستایی جامعه است. مطلب دیگر اینکه ما با بسیاری از ضرب‌المثل‌ها روبرو می‌شویم که با یکدیگر در تضاد هستند و یکدیگر را نفی می‌کنند. فی‌المثل می‌گویند «چاقو دسته خودش را نمی‌برد» و بعکس «از ماست که بر ماست» و یا «پسر نوح با بدان بنیشت خاندان نبوتش گم شد» و در مقابل «عاقبت گرز زاده گرزک شود» - گرچه با آدمی بزرگ‌شود» با کمی تأمل در ذخایر و گنجینه های امثال و حکم که بارت بها رسیده با انبوهی از این تناقضات روبرو می‌شویم. و این مطلب این توهم را پیش می‌آورد که علت وجودی آنها تابع هیچ قانونمندی نیست. همچنانکه سیون دو بوارد در نقد

حکمت عامیانه مرتکب چنین لغزشی شده است ولی بعکس بعقیده نگارنده این نوع برداشت حاصل تلقی غلط از بررسی تاریخ فرهنگ یک سرزمین است.

باید این نکته را بدیده داشت که تغییر بنیادی اجتماع ضرورت پیدایش ضرب‌المثل‌های جدید را ایجاب می‌کند و این عمل دائماً در حال تکرار است. به تعبیری دیگر هر چهار چوبه اقتصادی نوینی علت وجودی ضرب‌المثل‌های جدید است. و هیچ استبعادی نیست که بعضی با بعضی دیگر در تضاد باشند. البته در این حالت ضرب‌المثلی که از قدمت بیشتری برخوردار است در خدمت طبقه مرتجع و ضرب‌المثل پویا و جوان در خدمت ایدئولوژی طبقه سنت شکن بکار خود ادامه می‌دهد. با این وصف ناگفته نماند که گاهی با پاره‌ای از این نوع امثال و حکم روبرو می‌شویم که ابعاد اخلاقی و انسانی را با خود عمل می‌کنند که لاجرم نمی‌تواند فقط در خدمت ایدئولوژی یک طبقه قرار گیرد، بلکه در همیشه تاریخ پویا و مثبت بحساب می‌آیند. و این از آنجاست که طبقات گوناگون و سامان‌های مختلف اجتماعی در حین تکامل بخشیدن به آداب خود، به تکوین نوعی آداب انسانی نیز کمک می‌کنند. که بنظر می‌آید این دسته‌را جزء ایدئولوژی اخلاقی و یا اخلاق آگاهانه قرار داد که تغییر آنها منوط به تغییر بنیادی و آگاهانه جامعه است. توضیح این نکته بی‌مورد نیست که این دسته از ضرب‌المثل‌ها معلول خواستهای یکسان همه طبقات در یک دوره یا ادوار مختلف است.

در اینجا بی‌مورد نیست اگر اشاره‌ای داشته باشیم به فرم ضرب‌المثل‌ها از دیدگاه هنری. اگر بتوانیم طبقه بندی غربی را بر ادبیات شرق انطباق دهیم، همانطور که در گذشته هم کوشش‌هایی در این زمینه شده است. با اینکه ضرب‌المثل‌ها جزو هنر قومی محسوب می‌شوند اما در عین حال بیانگر نوعی هنر ناتورالیسم در بطن هنر کلاسیسیسم دوره فتودالی بحساب می‌آید. گفته شد ناتورالیسم زیرا ویژگی واقع‌گرایی و رادیکالی هر دو در این آثار هنری نهفته است. و اشاره شد هنر قومی زیرا بقول ارنست فیشر «هنر قومی به صورت یک پدیده طبیعی در قبال پدیده‌های ساختگی با تمام هنرهای دیگر مغایر بود و ناشناخته بودن آن به منزله‌ی سندی تلقی می‌شوند. برای آفریده شدن خود به خود آن، توسط اجتماعی مرموز که عاری از فردیت و آگاهی بود... بیشک هنر قومی بیانگر نقاط مشترک بسیاری از مردم است و به همین سبب بازتاب آندیشه‌های یک اجتماع است» (۶) از سویی اگر به تاریخ ادبی و هنری این مرز و بوم مراجعه کنیم همانند بنیادهای اجتماعی اقتصادش در حرکت و بویابی دچار درنگ شده. اما در کل شاید بتوان یک سیر دیالکتیکی را به‌وضوح در تمام مسیر تاریخ هنر ایران زمین تمیز داد. بدین صورت که ضرب‌المثل‌ها همچون آنتی‌تزی در مقابل ترهنر کلاسیسیسم دوره فتودالی ایران قد علم می‌کند. و در نهایت اگر به دنبال سن‌تر باشیم باید سراغ ادبیات از مشروطه به بعد بیاییم. بدیگر سخن تبدیل کیفیت به کمیت کاملاً در ادبیات ایران بچشم می‌خورد. با این تفاوت که زمان تبدیل دفعات نبوده بلکه بدرازا کشیده است و این عیناً انعکاس جریان اقتصادی این آب و خاک است.

تجرب محتوای ضرب‌المثل‌ها

اگر چه گستره و تنوع ضرب‌المثل‌ها بنظر غیر قابل احصاء می‌آید ولی اگر از جزئیات صرف نظر شود و استثناها را کنار بگذاریم تقریباً می‌توان گفت بیشتر تحول و حوش چند موضوع دور می‌زند. که اهمشان عبارتند از: تاهل، سرنوشت‌گرایی، عدم اعتماد به روابط عقلانی، صبر و بردباری، که دقیقاً با وضع جغرافیایی و خصیصه روحی و تئولوژی شرق رابطه مستقیم و علت و معلولی دارد.



کاربرد امروزی ضرب‌المثل‌ها

در دنیای امروز به علت حرکت سریع جامعه و تغییر پیاپی روابط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و از سوی ناپایداری نیازهای طبقه‌ای، محیطی مناسب برای خلق این نوع از هنر قومی نخواهد بود. اما این گفته بدین معناییست که ضرب‌المثل‌های سلف کاربردی نداشته باشد. بلکه اگر چه از میزان کاربردشان کاسته شده است و حتی در مباحث علمی تقریباً دیده نمی‌شود، اما در کلام متکلمین که تمایل به سفسطه دارند و بجای تئوری و عمل تنها با تئوری بیگانه‌ها عمل سروکار دارند کارآیی فراوان دارد. و نظر به اینکه از تمام ضرب‌المثل‌های ضد و نقیض استفاده می‌کنند براحتی قادرند بر روی تناقض گویی‌هایشان بکشند. به‌دیگر سخن ضرب‌المثل به بیخنان این سخن بازان نوعی بالانس می‌دهد. و از آنجا که در اذهان توده‌موتور است براحتی قادر خواهد بود حقیقت را در گونه‌گونه جلوه دهد. شکل دیگر مصرف منفی ضرب‌المثل در این دوره طبقه‌ای است که توانا توده مردم بکار می‌رود و بیشتر بنظر میرسد جنبه دفع تکلیف‌آورهای از کنج‌کاوی داشته باشد و این خود می‌تواند شکلی از بیگانگی جدایی بین انسان و مایل اجتماعی مربوط به او باشد. در هر حال کاربرد، امروزی ضرب‌المثل جز نتیجه‌ای منفی ببار نخواهد آورد. و از یوایی اندیشه معانعت می‌کند. اما این سخن نباید این توهم را پیش آورد که آشنایی با این گنجینه‌های فرهنگی کاری عبث است، بلکه بعکس اگر باروشن علمی و انتقادی ضرب‌المثل‌ها را مورد بررسی قرار دهیم و از فن سبک‌شناسی و فقه‌الغه و زبان‌شناسی تاریخی مود گرفته‌شود، امکان این خواهد بود که تحقیقاویا تقریباً تاریخ تکوین و احیانا موقعیت جغرافیایی یک‌یک آنها را شناسایی کنیم. در این صورت است که ما موفق خواهیم شد تاریخ اندیشه‌های اجتماعی یک سرزمین را از دیدگاهی علمی و جامعه‌شناسانه مورد نقد قرار دهیم. در خاتمه

این نکته لازم به یادآوری است که بررسی حکمت عامیانه با دیدی جامعه‌شناسانه و هنری در ایران کاریست که مسبقاً به سابقه نیست و شاید با کمی احتیاط بتوان گفت که این مقاله اولین کاریست که در این زمینه انجام گرفته. و لامحاله از لغزش بر کنار نخواهد بود. ولی نظر به اینکه هیچ پدیده‌ای از قانونمندی برکنار نیست لاجرم ضرب‌المثل‌ها هم از این قاعده مستثنی نخواهد بود. و این امید هست که با پیگیری بیشتر بتوان ایمانات این شاخه از هنر قومی را بر طرف کرد.

مطالعات فرهنگی
علوم انسانی

مأخذ:

- ۱ - یادداشتها و نوشته‌های فلسفی و اجتماعی احسان طبری ص ۳۸
- ۲ - ایدئولوژی و اتوپیا. مانهایم ترجمه فریرز مجیدی ص ۸۳
- ۳ - جامعه‌شناسی هنر. آریان‌پور ص ۸۳
- ۴ - ضرورت هنر در روند تکامل و ارنتس فیشر. ترجمه فیروز شیروانلو ص ۷۸
- ۵ - همان کتاب ص ۲۳۴
- ۶ - همان کتاب ص ۸۸